واکاوی روش‌های امام هادی علیه‌السلام در تفسیر قرآن
نویسنده: مصطفی نیلی*
علمی - پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیست و سوم، شمارهٔ ۹۰ «ویژهٔ پژوهش‌های قرآنی»، بهار ۱۴۰۵، ص ۱۲۹-۱۴۲

واکاوی روش‌های امام هادی علیه‌السلام در تفسیر قرآن

نویسنده: مصطفی نیلی*

چکیده: دوران عباسیان یکی از دوره‌های مهم و اثرگذار تاریخ اسلام است که تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ای بر اندیشه دینی مسلمانان بر جای گذاشت. در این زمان، با گسترش جریان‌های فکری متنوع و فساد در دستگاه خلافت، حفظ تفسیر صحیح قرآن اهمیت ویژه‌ای یافت. امام هادی علیه‌السلام در شرایط سخت سیاسی و نظارت شدید عباسیان، با روشی علمی و نظام‌مند به تبیین و صیانت قرآن از تحریف و تفسیر به رأی پرداخت. این پژوهش به شیوه توصیفی‌تحلیلی نشان می‌دهد که ایشان در تفسیر قرآن از روش‌های «تفسیر قرآن به قرآن»، «تفسیر به مأثور»، «تفسیر اجتهادی»، «تبیین معانی» و «جری و تطبیق» بهره برده‌اند.

واژگان کلیدی: امام هادی علیه‌السلام، تفسیر قرآن، روش‌های تفسیری، تفسیر قرآن به قرآن، جری و تطبیق، تفسیر به مأثور.

---

* دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۳؛ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۸.

مقدمه

قرآن کریم، معجزه جاویدان پیامبر و منبع اصلی معارف دینی است، اما درک کامل آن طبق آیه (نحل: ۴۴) نیازمند مراجعه به مفسران موثق است. امام هادی علیه‌السلام یکی از برجسته‌ترین مراجع تفسیر قرآن در دوره‌ای پرچالش بوده‌اند که با انحرافات فکری و روش‌های نادرست تفسیری مانند جبریه، مفوضه، اهل حدیث و تفسیر به رأی مواجه بود. لذا این پژوهش، با روش توصیفی‌تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، به بررسی روش‌ها و اصولی می‌پردازد که امام هادی علیه‌السلام با توجه به بافتار تاریخی و فرهنگی زمانه خود، برای تفسیر قرآن بر اساس وحی به کار برده‌اند، می‌پردازد.

۱. پیشینه

پس از جست‌وجوهای فراوان میان پژوهش‌های گوناگون، پژوهشی در کتب مختلف و یا پایان‌نامه‌ها که به این مبحث بپردازد یافت نشد؛ اما پژوهش‌هایی که به این مبحث به‌طور کلی مرتبط هستند را به اختصار اشاره می‌کنیم و تفاوت آن‌ها را با این تحقیق ذکر خواهیم کرد:

«نقش امام هادی در جهت‌دهی به مباحث فکری و عقیدتی پیرامون قرآن کریم»، فتاحی، امیر و دشتی، علی، مجله حسنا، ۱۳۹۲ش، سال پنجم، شماره ۱۶، ۱۴ صفحه (از ۷۹ تا ۹۲): در این پژوهش سعی شده مواضع و تدابیر حکیمانه ابوالحسن، امام هادی علیه‌السلام در برابر مباحثی همچون اصالت قرآن، عدم پیروی از بدعت‌ها و تفسیر و تبیین دقیق مفاهیم قرآن بررسی شود، اما تحقیق پیش رو به روش‌های نظام‌مندِ اخذشده توسط حضرت در تفسیر قرآن و تفهیم آن‌ها به مخاطب می‌پردازد.

«واکاوی روایات امام هادی علیه‌السلام در تفسیر قرآن با رویکردی به کارکردهای تقنینی»، خواجه‌پور، محمدمهدی، ششمین کنفرانس بین‌المللی فقه، حقوق و پژوهش‌های دینی، ۱۴۰۱ش، ۱۶ صفحه: این پژوهش به کارکردهای روایات تفسیری امام هادی علیه‌السلام می‌پردازد، اما تحقیق پیش رو از روش‌های تفسیر حضرت بحث می‌کند و در مقام بیان بحث در روایات تفسیری نیست.

۲. مفاهیم

در این پژوهش، ابتدا به تعریف و تبیین مفاهیم کلیدی خواهیم پرداخت که سنگ‌بنای تحلیل‌های آتی محسوب می‌شوند:

۲-۱. تفسیر

واژه تفسیر در باب تفعیل از ریشه «فسر» در لغت به معنای بیان (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۲۴۶/۷)، توضیح (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق: ۵۰۳/۴) و کشف چیزی (سیوطی، ۱۴۲۱ق: ۴۲۶/۲) است. اما در اصطلاح دانشمندان قرآن، واژه تفسیر به دلیل معیار واحد در تعریف، با عبارات مختلفی تعبیر شده؛ نظیر این تعریف که عبارت است از: «تفسیر، علمی است که در آن از قرآن کریم از حیث دلالت آن بر مراد خداوند به‌قدری که بشر توانایی فهم آن را دارد، بحث می‌کند» (زرقانی، بی‌تا: ۴۷۱/۱). برخی دیگر در تعریف تفسیر می‌فرمایند: «تفسیر عبارت است از زدودن ابهام از لفظ مشکل و دشوار، که در انتقال معنای مورد نظر، نارسا و دچار اشکال است» (معرفت، ۱۴۱۸ق: ۱۴/۱) و یا برخی تفسیر را بیان معانی آیات قرآن و آشکارسازی مقاصد و مدالیل آن می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۴/۱). این تعاریف با اینکه اختلافاتی دارند، به نوبه خود تعاریف درستی هستند؛ چون اساساً تعریف به ذاتیات برای علوم اعتباری میسر نیست و به تعبیر مرحوم آخوند خراسانی، این‌ها تعاریف شرح‌الاسمی هستند؛ اما می‌توان به معنای واحد و قدر جامعی رسید و آن فهم معانی آیات و مراد و مقصود خدای بزرگ از آیات قرآنی است.

۲-۲. روش‌های تفسیری

واژه روش که در بین دانشمندان عرب‌زبان به «منهج» مشهور است، در لغت به معنای راه روشن (جوهری، ۱۴۰۴ق: ۳۴۵/۱) و یا راه مستقیم (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق: ۳۶۰/۵) آمده است. منهج در اصطلاح نیز به معنای روش روشن در آموزش دادن چیزی است که مطابق پیش‌فرض‌های معین و نظام مشخصی برای رسیدن به هدف معین است (صلیبا، بی‌تا: ۴۳۵/۲).

اما ترکیب روش و تفسیر به این شرح است که عمده معیاری که می‌توان برای تعریف

روش تفسیری آورد، این است که مربوط به پذیرش نوع و نحوه استناد به منابع است (شاکر، ۱۳۸۲ش: ۵۵). به عبارت دیگر، مستند یا مستنداتی است که مفسر، تفسیر خودساخته را تنها راه دسترسی به تمامی مقاصد قرآن قلمداد کرده و سایر مبانی و روش‌های تفسیری را برای این منظور کافی نمی‌داند؛ در حقیقت، مستندات خود را جایگزین کلام الهی کرده است (عمید زنجانی، ۱۳۶۷ش: ۱۸۷). در تعریف دیگر مختصراً آمده که شیوه روشن و منظمی است که مفسر برای تبیین و کشف معانی کتاب الهی مطابق با افکار صحیح، آن را طی می‌کند (علوی‌مهر، ۱۳۸۱ش: ۲۶).

۳. روش‌های امام هادی علیه‌السلام در تفسیر

قبل از خوض در مبحث، این نکته لازم به ذکر است که در صدر اسلام، تفسیر قرآن مستقیماً از پیامبر و ائمه علیهم‌السلام صورت می‌گرفت. اما با گسترش فتوحات و برخورد با فرهنگ‌های جدید در دوران عباسی، مباحث کلامی، فلسفی و تصوف موجب تنوع و پیدایش روش‌های تفسیری جدید شد (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵ش: ۹۰). لذا امام هادی علیه‌السلام به عنوان هدایتگر و پیشوای امت، طبق مقتضای حال جامعه و برای حفظ قرآن از تفسیر به رأی و تحریف، به روشی نظام‌مند و با چارچوبی دست زدند که بتواند شیعه را در استنباط مفاهیم قرآن تفهیم کند. روش‌هایی که امام از آن‌ها در تفسیر قرآن استفاده کردند به این شرح است:

۳-۱. تفسیر قرآن به مأثور

«اثر» در اصطلاح، به هر گفتار، کردار یا تأیید معصوم اطلاق می‌شود. بر این اساس، «تفسیر مأثور» از دیدگاه شیعه، تفسیری است که با استفاده از روایات پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام آیات قرآن را شرح می‌دهد. در مقابل، اهل سنت به نقل سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، صحابه و تابعین در مورد آیات قرآن نیز تفسیر مأثور می‌گویند (علوی‌مهر، ۱۳۸۱ش: ۲۸). حضرت هم متابع امامان دیگر از این روش شایع استفاده می‌کردند؛ نظیر:

امام هادی علیه‌السلام در رساله‌ای علیه جبر و تفویض، با استناد به حدیث ثقلین و پیوند آن

با آیه (مائده: ۵۵)، وحدت مرجعیت دینی و اعتبار قرآن را مبتنی بر سنت اثبات می‌کنند. سپس در تفسیر روایی آیه، برای رفع ابهام از ایمان عام، به روایت اهل‌سنت درباره شأن نزول استناد کرده و می‌فرمایند: «عامه روایت کرده‌اند که امیرالمؤمنین در حال رکوع انگشتر خود را صدقه داد و خدا از او قدردانی کرد.» بدین‌گونه، امام هم با عرضه حدیث به قرآن، حجیت آن را تثبیت کرده و هم با روایت شأن نزول، معنا و مصداق آیه را روشن می‌سازند (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۵۸-۴۵۹).

در اثنای همین رساله، حضرت برای فریضه‌هایی که لازم است مردم به آن‌ها عمل کنند، اشاره می‌کند و آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِيناً» (احزاب: ۵۷) را مثال می‌زند و ذیل این آیه، روایاتی همچون روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که می‌فرماید: «هر که علی علیه‌السلام را بیازارد مرا آزرده، و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده، در معرض این است که از او انتقام کشیده شود. هر که علی علیه‌السلام را دوست دارد مرا دوست داشته، و هر که مرا دوست دارد خدا را دوست داشته است» می‌آورد (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۸۳). همان‌طور که ذکر شد، ایشان برای معرفی وجوب محبت امیرالمؤمنین به عنوان یک فریضه، از آیه قرآن استفاده کردند و سپس برای تفسیر آن به حدیث نبوی معتبر استناد نمودند.

۲-۳. روش تفسیر قرآن با قرآن

روش تفسیری مورد نظر بر این اصل استوار است که در ابتدا باید توضیح و کشف آیات با استفاده از آیات دیگر (هم‌لفظ و هم‌محتوا) صورت گیرد. تنها در صورتی که آیات کفایت نکردند، به سراغ منابع دیگر رفت؛ یعنی زمینه فهم آیه باید ابتدا توسط خود قرآن فراهم شود، نه اینکه ابتدا با شأن نزول شروع کنیم و سپس به سراغ آیات برویم (علوی‌مهر، ۱۳۸۱ش: ۶۷). از جمله کسانی که از این روش کاربردی استفاده می‌کرد امام هادی علیه‌السلام بود؛ نظیر:

امام در پاسخ به سؤال یحیی بن‌اکثم در مورد سجده حضرت یعقوب به حضرت یوسف در آیه «وَ رَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ، وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّداً» (یوسف: ۱۰۰) که ظاهر آن ممکن است توهم سمت عبودیت یعقوب علیه‌السلام برای یوسف علیه‌السلام را ایجاد کند، بیان می‌دارند که سجود،

همواره حامل معنای عبودیت نیست، بلکه می‌تواند اطاعت از امر الهی و تحیت باشد. بنابراین امام می‌فرمایند: «سجود یعقوب و فرزندانش به یوسف، مانند سجود فرشتگان به آدم، عبادت شخص نبود؛ بلکه به فرمان خدا برای تحیت (به آدم) و شکرانه دیدار مجدد با یوسف بود.» سپس در اوج دقت تفسیری، ایشان مستقیماً به آیه بعدی استدلال می‌کنند و می‌فرمایند: «آیا نمی‌بینی که یوسف در مقام شکر و سپاس خود می‌گوید: "رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ، وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ"» (یوسف: ۱۰۱). امام با این شیوه نشان دادند که کلام یوسف در آیه (۱۰۱)، گواه بر این است که ساختار کلی این داستان، حول محور شکر و عظمت خداوند می‌چرخد، نه پرستش یوسف. لذا، سجده‌ای که یعقوب و فرزندان انجام دادند، نمی‌توانسته از جنس عبودیت باشد، بلکه باید از سنخ سجده شکر باشد (قمی، ۱۳۶۳ق: ۳۵۶/۱).

در مورد آیه «فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَؤُنَ الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكَ» (یونس: ۹۴) چالش اصلی، سازگاری ظاهر آن با عصمت نبوی است. اگر مخاطب آیه خود پیامبر باشند، این سؤال پیش می‌آید که آیا ایشان در مورد قرآن شک داشته‌اند؟ و اگر مخاطب غیر از ایشان باشد، پس قرآن بر چه کسی نازل شده است؟

امام توضیح می‌دهند که آیه خطاب به پیامبر ﷺ است که خود ایشان هیچ شکی در نزول قرآن نداشتند. ایرادکنندگان می‌پرسیدند چرا پیامبر فرشته نیست و چرا مانند دیگر انسان‌ها غذا می‌خورد و در بازار رفت‌وآمد می‌کند. خداوند به پیامبر دستور داد تا از پیامبران پیشین سؤال کند که آیا پیامبری بدون این خصوصیات انسانی مبعوث شده بود، تا روشن شود که پیامبران با نیازهای بشری، الگو هستند. آن‌چنان‌که در آیه مباهله (آل‌عمران: ۶۱) می‌فرمایند اگر در این آیه می‌فرمود: «نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكاذِبِينَ»، اینان هرگز به مباهله تن در نمی‌دادند؛ ولی خداوند متعال، خود پیامبر را نیز شریک قرار می‌دهد در حالی که قطعاً پیامبر خدا رسالت خویش را از سوی پروردگار انجام می‌دهد و او از دروغ‌گویان و کاذبین نیست. بدین‌ترتیب او را به عنوان صادق و راست‌گو در گفتار خویش معرفی می‌نماید، ولی دوست دارد که این اقرار و اعتراف از سوی خود آنان باشد (بحرانی،

۱۴۱۵ق: ۳/۵۳-۵۴). امام برای اثبات ادعای خود به آیه مباهله استناد کرد؛ زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن آیه خود را در معرض لعنت قرار داد، و اگر در رسالتش تردیدی داشت، خداوند چنین امتحان قطعی و سرنوشت‌سازی را بر او روا نمی‌داشت. بنابراین، شک مطرح‌شده در آیه، ظاهری و ناشی از اعتراضات جاهلانه اطرافیان بوده است.

همچنین در رساله نفی جبر و تفویض که به آن اشاره شد، حضرت برای رد ادعای تفویض از ارسال پیامبران برای اتمام حجت بندگان استفاده می‌کند و اختیار ارسال آن‌ها را به عهده خداوند می‌گذارد و برای این نکته ابتدا آیه «لَوْ لا نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ» (زخرف: ۳۱) ذکر می‌کند و مصادیق آیه یعنی أمیّة بن ابی‌الصلت و ابومسعود ثقفی را مشخص می‌کند و برای تکمیل مراد خویش از آیه «أَ هُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِيًّا وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (فصلت: ۱۳) استفاده می‌کند تا این نکته را خاطرنشان کند که هر شخصی را که خداوند اختیار کند همان انتخاب می‌شود و هرکس فرمان را اجرا کرد ثواب می‌دهد و هرکس از فرمان سرپیچی کرد آن را کیفر داد و اگر اختیار را به بندگانش می‌سپرد باید این دو نفر را برای قریش امضا می‌کرد، زیرا این دو نفر از نظر مردم از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برتر بودند. سپس امام آیه‌ای را اشاره می‌کند که صراحت در بطلان تفویض دارد که آن آیه «وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (احزاب: ۳۶) است که در مقام بیان این است که زمانی که خداوند و رسول امر به چیزی می‌کند این‌گونه نیست که بندگان اختیار داشته باشند (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۶۵-۴۶۷). همان‌طور که اشاره شد امام بر طبق اصل تفسیری «القرآن يُفَسِّرُ بعضُهُ بعضاً»، پرده از ابهام ظاهری برمی‌دارند و نشان می‌دهند که قرآن، بهترین مفسر خود است و با تحلیلی دقیق، تفسیر را بر مبنای ارتباط درونی آیات استوار می‌سازد.

۳-۳. روش تفسیر اجتهادی

تدبّر و تعمق در معانی قرآن با استفاده از روش‌های معتبر تفسیری، حتی در آیات فقهی با استناد به روایات معتبر برای جزئیات، نه تنها جایز، بلکه لازم است و به معنای تفسیر

به رأی نیست؛ رجوع به منابع معتبر در موارد شک نیز اجتهاد روشمند محسوب می‌شود (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۸ق: ۶۷-۶۹). برای نمونه از اجتهاد صحیح در فهم قرآن، به اجتهاد امام ابوالحسن، امام هادی علیه‌السلام در تفسیر آیه اشاره می‌کنیم:

در روایتی دیگری مستخرج از «الکافی»، نشان‌دهنده اجتهاد معصوم بر اساس نص قرآنی در اجرای حدود الهی است. در این واقعه، مردی نصرانی که با زنی مسلمان مرتکب زنا شده بود، هنگام اجرای حد، اسلام آورد. یحیی بن‌اکثم معتقد بود که اسلام آوردن او حد را از بین می‌برد، اما متوکل، حاکم وقت، برای روشن شدن حکم، از امام هادی علیه‌السلام استفسار کرد.

امام در پاسخ، با استناد به این آیات: «فَلَمّا رَأَوْا بَأْسَنا قالُوا آمَنّا بِاللهِ وَحْدَهُ... فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمانُهُمْ لَمّا رَأَوْا بَأْسَنا...» (غافر: ۸۴-۸۵)، حکم به اجرای حد فرمودند؛ چراکه ایمان پس از مشاهده عذاب، سودی ندارد. این آیه بیانگر آن است که ایمان آوردن در لحظات مشاهده عذاب و شدت قهر الهی، قابل‌قبول نیست و فرد مجازات خواهد شد. بر این اساس، متوکل دستور داد مرد نصرانی را تا حد مرگ شلاق بزنند. این حکم، یحیی بن‌اکثم و سایر فقها را که معتقد بودند در چنین مواردی حد اجرا نمی‌شود، شرمنده و مبهوت ساخت و نشان داد که در اجرای حدود، ملاک، ایمان حقیقی و قبل از وقوع عذاب است، نه اسلام آوردن در لحظات اضطرار (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۱۸۵/۱۴-۱۸۶).

در این روایت امام برای عدم سقوط حدّ از این آیه استفاده کردند و این‌گونه استدلال می‌آورند که سنّت خداوند بر این جریان دارد که ایمان و اسلام اگر برای دفع عذاب باشد نفعی برای انسان ندارد؛ زیرا ایمان، پناهی برای در امان ماندن از عذاب بوده و از روی اختیار نبوده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۳۵۷/۱۷). لذا امام با تطبیق این آیه بر این مصداق، حکم مذکور را دادند. بنابراین فقهای شیعه با تتبع خود به این نتیجه رسیدند که علت استدلال امام به این آیه، تمرکز روی لفظ «بأس» است که لفظ عمومیت در عقوبت اخروی و عقوبت دنیوی (حدّ) دارد (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق: ۲۶۶/۱). با این برداشت عام از آیه، حدّ هم شامل سنّت عدم نفع ایمان برای در امان ماندن از عذاب می‌شود و حکم بر آن جاری می‌شود.

به مضمون این آیه و استدلال امام برخی از فقهای بزرگ شیعه فتوا به حدّ در این مسئله دادند (مفید، ۱۴۱۳ق: ۷۷۸)، (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۶۹۲). در نتیجه، حکم امام هادی علیه‌السلام نوعی اجتهاد نص‌محور است که در آن، نص قرآنی به عنوان سنّت الهی، بر فقه رایج آن زمان که غلبه می‌یابد.

۴-۳. روش تفسیر موضوعی

در تفسیر موضوعی، آیات به‌صورت پیوسته و آیه‌به‌آیه بررسی نمی‌شوند، بلکه مفسر پژوهش خود را بر یک موضوع خاص از مسائل اعتقادی، اجتماعی یا طبیعی که قرآن به آن پرداخته متمرکز می‌سازد؛ مانند توحید، سنت‌های تاریخی یا چگونگی آفرینش جهان (صدر، ۱۳۸۱ش: ۲۵). امام هادی علیه‌السلام از این روش نوین برای استشهاد در موضوعات مختلف در کلامشان استفاده کردند؛ نظیر:

حضرت در رساله‌ای در رد جبر و تفویض که در روش‌های قبل اشاره شد، در بیان نفی جبر می‌فرمایند: «باور به جبر یا لوازمش، مستلزم انتساب جور و عدوان به خداوند است. زیرا اگر بنده‌ای مجبور به گناه شود، اثبات عقوبت برای وی با عدالت الهی ناسازگار است. از سوی دیگر، نفی عقوبت نیز به معنای انکار و دروغ‌شمردن وعیدهای الهی تلقی می‌شود.» سپس برای تأیید این مبنای عقلی، به سراغ مجموعه‌ای از آیات می‌روند که در سراسر قرآن، بر اصل مسئولیت عملی تأکید دارند؛ نظیر:

«بَلی مَنْ کَسَبَ سَیِّئَةً وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ فَأُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ» (بقره: ۸۱)

«وَ قَوْلَهُ إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوالَ الْیَتامی ظُلْماً إِنَّما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَیَصْلَوْنَ سَعِیراً» (نساء: ۱۰)

این آیات به فرموده امام تصریح بر این مطلب دارد که هرکسی عاقبت و نتیجه اعمال خود را می‌بیند که این برخلاف عقیده اهل جبر است (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۶۲). ایشان با جمع‌آوری آیات متعدد ناظر بر کیفر و پاداش، یک نظام معنایی واحد را در برابر نظریهٔ جبر تعریف می‌کنند.

امام در ادامه مباحث توحیدی، نظریهٔ تفویض را با استناد به آیات قرآن رد کرده و می‌فرمایند: «ناتوان دانستن خدا از فرمان یا نافرمانی بندگان با قدرت و معبودیت او سازگار نیست و موجب بی‌اعتباری امر، نهی، ثواب و عقاب الهی و مخالفت با قرآن می‌شود.» سپس برای ادعای خود به چندین آیه تکیه می‌کند؛ نظیر:

«وَ لا یَرْضی لِعِبادِهِ الْکُفْرَ وَ إِنْ تَشْکُرُوا یَرْضَهُ لَکُمْ» (زمر: ۷)

«اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (آل‌عمران: ۱۰۲)

«وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِیَعْبُدُونِ. ما أُرِیدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ ما أُرِیدُ أَنْ یُطْعِمُونِ» (ذاریات: ۵۶-۵۷)

این آیات به وضوح نشان می‌دهند که تفویض مطلق امور به بندگان، تحقق رضایت الهی، حفظ اسلام و رسیدن به هدف خلقت (عبادت) را ناممکن می‌سازد، زیرا این موارد به اعمال شکرگزارانه، نظارت و امر و نهی الهی وابسته هستند. بنابراین، تفویض مطلق، کل نظام شریعت و هدف آفرینش را تضعیف یا نفی می‌کند (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۶۴).

۵-۳. تبیین معانی و الفاظ قرآن

حضرت به عنوان مفسر در عصر خود سعی در رفع ابهام از قرآن داشتند؛ لذا در کثیری از روایات تفسیری که از ایشان به‌جا مانده، حضرت در مقام تبیین معانی و یا ابهام‌زدایی از کلمات یا جملات قرآن بودند؛ نظیر:

عیاشی با اسناد خویش از حمدویه و او نیز از محمّد بن عیسی روایت می‌کند که ابراهیم بن عنبسه به محضر امام نوشت: اگر صلاح بدانید در مورد قول پروردگار عالم جایی که می‌فرماید: «یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ» (بقره: ۲۱۹)؛ در پاسخ فرمودند هر چیزی که با آن بردوباخت انجام گرفته باشد پس آن میسر است و هر مسکر و مست‌کننده، حرام می‌باشد (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۱۰۶/۱). در اینجا امام مفهوم و معنای لغت میسر و مسکر را به ابراهیم بن عنبسه تبیین کردند و با ارائه تعاریفی که هم مصادیق قدیم را پوشش می‌دهد و هم مصادیق آتی را در بر می‌گیرد و همچنین معیار حرمت خمر یعنی مست‌کنندگی را بیان می‌کنند که با آن از آیه ابهام‌زدایی شود.

یحیی بن‌اکثم از امام درباره پذیرش شهادت یک زن پرسید و گفت: خداوند فرموده است «وَ أَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ» (طلاق: ۲). امام پاسخ دادند: شهادت یک زن تنها در مورد قابله پذیرفته می‌شود، آن هم با رضایت ذی‌نفع. در صورت نبود رضایت، باید دو زن به‌جای یک مرد شهادت دهند، زیرا مرد نمی‌تواند در چنین مواردی حاضر باشد. اگر تنها یک زن باشد، سوگند او پذیرفته می‌شود (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۷۹-۴۸۰). بنابراین، امام علیه‌السلام ضمن استنتاج حکم فقهی آیه، با این تحلیل، قاعده «اشهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ» را نفی نکرده، بلکه چگونگی تحقق «شاهد عادل» را در موارد استثنایی و تخصصی، مطابق با حکمت الهی، تبیین نموده‌اند.

۶-۳. جری و تطبیق

انطباق ظاهر قرآن که مفهومی عام، کلی یا مطلق است بر مصداق‌های جدید که در طول اعصار، نسل‌ها و مکان‌ها پدید می‌آیند. و در این مورد تفاوتی ندارد که آیه (واژه یا جمله) قبلاً در مورد شخص یا واقعه خاصی نازل شده باشد یا نشده باشد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش: ۴۴۰). حضرت در موارد مختلف با توجه به فضای صدور حدیث و یا پرسش مخاطبان از این روش استفاده می‌کردند؛ نظیر:

امام در پاسخ به سؤال مراد از دریاهای هفت‌گانه در آیه «...الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ، سَبْعَةُ أَبْحُرٍ، ما نَفِدَتْ كَلِماتُ اللهِ إِنَّ اللهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (لقمان: ۲۷) می‌فرمایند: «آن است که اگر تمام اشجار دنیا قلم باشند، و هفت دریاها مرکّب شوند، و حتّی تمام روی زمین، چشمه‌ها باشند و آب از آن‌ها فوران نماید، و همانند اصحاب طوفان شود، باز آن‌ها تمام می‌شوند، پیش از آنکه کلمات و سخنان خدا تمام گردد. و مقصود از آن دریاهای هفت‌گانه: چشمهٔ کبریت، چشمهٔ یمن، چشمهٔ طبریّه (خزر)، چشمهٔ برهوت، چشمهٔ ماسیدان، چشمهٔ آفریقا (که سیلان نامیده می‌شود) و چشمهٔ باحوران می‌باشد و ما پیشوایان همان کلمات الهی هستیم که فضائل ما هرگز پایان‌پذیر و تمام‌شدنی نیست.» (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۴۵۴/۲).

در روایتی در کتاب «بحارالانوار» از کتاب «الاستدراک» آمده که امام آیه «وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلى يَدَيْهِ يَقُولُ يا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا» (فرقان: ۲۷) «روزی که ستمکار،

دو دست خود را از شدت اندوه و حسرت به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش همراه پیامبر راهی به سوی حق برمی‌گرفتم» را بر خلیفه اول و دوم تطبیق می‌کند. متوکل گفت: با او چه کار کنیم؟ نزدیکان او گفتند: مردم را جمع کن و از او در حضور مردم بپرس. اگر همان پاسخ را داد، مردم به حسابش می‌رسند، و اگر غیر آن را گفت، نزد یاران خود رسوا می‌شود. متوکل همه قضات و بنی‌هاشم و یاوران خود را فراخواند و در جمع آنان از امام هادی علیه‌السلام پرسید. امام همان مطلب را فرمود: «اینان کسانی هستند که خدا با کنایه از ایشان سخن گفته است و بر ایشان منت نهاده و عیبشان را پوشانده است. آیا امیر می‌خواهد آنچه را خدا پوشانده، آشکار کند؟» متوکل گفت: نه، نمی‌خواهم (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۴۶/۳۰).

با این پاسخ، امام علیه‌السلام به متوکل می‌فهمانند که فهم و مرجعیت تفسیر مصداقی، در دست معصوم است. اگر خداوند خود مصلحت دیده که مطلبی را کنایه‌آمیز بفرماید تا پرده‌ای باقی بماند، دخالت حاکم دنیوی برای آشکارسازی ماورای آن پردهٔ کنایه‌آمیز، مخالفت با حکمتِ تنزیل الهی است.

در رساله نفی جبر و تفویض، امام در رد ادعای اهل تفویض استدلال به ارسال پیامبران می‌کند و می‌فرماید: «و اختیار با او است که هر که را از بنده‌های خود بخواهد برای تبلیغ رسالتش و اتمام حجت بر بنده‌هایش برگزیند.» سپس آیه‌ای از قرآن در همین مورد می‌آورد و مصداق‌های آیه را تعیین می‌کند: «لَوْ لا نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ» (زخرف:۳۱) یعنی أمیّة بن ابی‌الصلت و ابامسعود ثقفی... (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۶۵).

در روایتی از ابوعبدالله زیادی نقل شده است که پس از انتقال امام هادی علیه‌السلام به سامرا، متوکل پس از بهبودی از بیماری، در مورد مقدار صدقه‌ای که باید برای ادای نذر خود انجام دهد از فقهای شهر پرس‌وجو کرد، اما پاسخی قطعی دریافت نکرد. متوکل فرستاده‌ای نزد امام هادی علیه‌السلام فرستاد و امام پاسخ دادند که هشتاد و سه درهم کفایت ادای نذر او را می‌کند. هنگامی که دلیل این عدد پرسیده شد، امام به آیهٔ قرآن استناد کردند: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللهُ فِي مَوٰاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ» (توبه: ۲۵)؛ اشاره به اینکه موارد نصرت الهی در غزوات صدر اسلام (۲۷ غزوه و ۵۵ سریه) که در مجموع ۸۲ مورد است به علاوه روز حنین،

مجموعاً ۸۳ مورد می‌باشد. فقها و متوکل از این استدلال دقیق شگفت‌زده شدند (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۴۰۲/۴). این روایت به خوبی نشان می‌دهد امام با آگاهی از جنگ‌ها و غزوات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و تطبیق آن‌ها بر آیه، واژه «کثیرة» را برای متوکّل منقح کرده‌اند.

در نتیجه این روایات به خوبی نشان می‌دهند که امام در مواضع مختلف با روش تطبیق و تعیین مصادیق آیات قرآن، توانسته در مقام پاسخ به پرسش‌های گوناگون، مصادیق قرآن را به مردم انتقال بدهد و همچنین به خوبی اثبات کنند که امام تنها منقح مفاهیم نیستند، بلکه شارح مصادیق و مبانیِ آن احکام در قرآن کریم نیز هستند.

۴. نتیجه‌گیری

با وجود محدودیت‌های سیاسی دوران امام هادی علیه‌السلام، ایشان با ابداع و به‌کارگیری راهبردهای تفسیری متنوع مانند تفسیر قرآن به مأثور، تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر اجتهادی، تفسیر موضوعی، تبیین معانی و جری و تطبیق آیات، نه تنها دچار انفعال نشدند، بلکه بنیان‌های پایداری برای تداوم دانش تفسیر ایجاد کردند. این روش‌ها بر عقلانیت و پیوند قرآن و سنت استوار بود و قرآن را متنی زنده و پاسخگوی نیازهای زمان معرفی کرد. سهم اصلی ایشان نه در کثرت روایات تفسیری، بلکه در نوآوری روش‌شناختی و ارائه چارچوب‌های تفسیری راهبردی است که تأثیری ماندگار بر جای نهاد.

منابع

۱. **قرآن**
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، **تحف العقول**، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ ۲.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، بی‌تا، **المناقب ابن شهر آشوب**، تحقیق: هاشم رسولی، قم، علامه.
۴. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، **معجم مقاییس اللغة**، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۵ق، **البرهان فی تفسیر القرآن**، قم، موسسه البعثه، واحد تحقیقات اسلامی، قسم الدراسات الإسلامیه.
۶. بحیرایی، نسرین، ۱۳۸۸ش، **منابع علوم و تفسیر قرآن تا پایان قرن پنجم هجری قمری**، تهران، فرهنگ سبز.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۴ق، **الصحاح**، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ ۳.
۸. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ۱۴۱۸ق، **ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل**، تحقیق:

محمد بهره‌مند، محسن قدیری، کریم انصاری، علی مروارید، قم، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام.
۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۷۵ش، **درآمدی بر تفسیر علمی قرآن کریم**، قم، اسوه.
۱۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۷ش، **منطق تفسیر قرآن (۱)**، قم، جامعه المصطفی العالمیه.
۱۱. زرقانی، محمد عبدالعظیم، بی‌تا، **مناهل العرفان فی علوم القرآن**، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.
۱۲. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۲۶ق، **المناهج التفسیریة**، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
۱۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، ۱۴۲۱ق، **الإتقان فی علوم القرآن**، تحقیق: فواز احمد زمرلی، بیروت، دار الکتاب العربی.
۱۴. شاکر، محمدکاظم، ۱۳۸۲ش، **مبانی و روش‌های تفسیری**، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۵. صدر، محمد باقر، ۱۳۸۱ش، **سنت‌های تاریخ در قرآن**، ترجمه: جمال الدین موسوی اصفهانی، تهران، تفاهم.
۱۶. صفار، سالم، ۱۴۲۰ق، **نقد منهج التفسیر و المفسرین المقارن**، بیروت، دارالهادی.
۱۷. صلیبا، جمیل، بی‌تا، **المعجم الفلسفی**، بیروت، الشرکة العالمیة للکتاب.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۹۰ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۹. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، **الاحتجاج**، تحقیق: محمدباقر موسوی خرسان، مشهد مقدس، نشر المرتضی.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۰ق، **النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی**، بیروت، دار الکتاب العربی، چاپ ۲.
۲۱. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، ۱۳۸۷ش، **طبقات مفسران شیعه**، قم، دفتر نشر نوید اسلام.
۲۲. علوی مهر، حسین، ۱۳۸۱ش، **روش‌ها و گرایش‌های تفسیری**، قم، اسوه.
۲۳. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۶۷ش، **مبانی و روش‌های تفسیر قرآن**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۲۴. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، **تفسیر العیاشی**، تحقیق: هاشم رسولی، تهران، مکتبة العلمیة الاسلامیة.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، **العین**، تحقیق: مهدی مخزومی، قم، موسسه دارالهجره، چاپ ۲.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ق، **الکافی**، قم، دارالحدیث.
۲۷. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، ۱۴۱۲ق، **الدر المنضود فی أحکام الحدود**، تحقیق: علی کریمی جهرمی، قم، دار القرآن الکریم.
۲۸. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، **بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار أئمه الاطهار**، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، چاپ ۲.
۲۹. معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۸ق، **التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب**، مشهد مقدس، الجامعة الرضویة للعلوم الإسلامیة.
۳۰. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، **المقنعة**، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.